

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مباد  
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Social

اجتماعی

نعمت الله مختارزاده  
شهراسن – المان  
۲۶ جنوری ۲۰۰۹

## تاجر دین

شعر آینه ای از فضل خداست

مظهر و جلوه پاک و صفاست

ز دروغ و ز کژیهاست ، به دور

راست می بیند و ، میگوید راست

دشمنی هیچ ندارد به کسی

نه طرفدار ، به شاه و ، نه گداست

غل و غش گر به دل و یا که به سر

خوب و بد ، جمله در آنجا پیدااست

لکه از صورت و ، داغ از سیرت

ز صداقت ، همه را زود ، نماست

نقد بر پیرن و تنبان و چین

یا که بر ریش و به پشم و به عباس

یا که بر کاسب و بر تاجر دین

یا که بر شیخ و چلی و به ملاست

یا که بر تاجره و طالبه ای

که مریض است و همی عقده گشااست

پاچه گیرست و ، بسی شر انداز

پی تکفیر عزیزان کوشااست

فرقی قایل شده بین علما  
 با کفایت ، همه در بیت خداست  
 بره را داده به چنگال پلنگ  
 که ادا کردن قرض باباست  
 وقت قربانی فکر است و قلم  
 عید اضحی ، نه عید اضا است  
 همچنان نقد به مارشال و وزیر  
 به وکیلان و ، رئیس شورا است  
 تاجهان ، یکسره از فسق و فساد  
 پاک و پاکیزه و از مکر ، زداست  
 ای شما ، حامل دستار و عبا  
 ترسی ، از خالق و از روز جزاست  
 ای شما ، کرگس و زاغ و زغنا  
 لاشخوری پس ازین ، شرم و حیاست  
 ای شما ، ببر و پلنگ و چو شغال  
 لعنت حق ، به شما ، خوب سزا است  
 هرچه بدبختی ، در عالم بینی  
 همه از کج نگری های شماست  
 ای فضولک ! تو مشو قهرز من  
 که نما ، نقش تو ، در شعر چراست  
 گر ترا نیست به دل ریب و ریا  
 از چه قهری و ، چرا شور بپاست  
 ابتدا ، رفته کمی درس بخوان  
 زانکه عرفان ، ز عرفان سواست  
 معنی واژه عُرفان بدان  
 فرقش از جرمنی ، تا امریکا است  
 دزد اندیشه که از حکمتیار  
 سرقتی کرده که این ، گفته ماست  
 شعر و عرفان و محک بازی ها

حرفِ **گلبدین** و ، بعداً ز **شماست**  
 لیک آن **عینک و نیکتایی و ریش**  
 به شما **کهنه گرایان** ، نه سزا است  
 مقصدِ ما ، نه همه ریش بود  
 ریش و پشمی که همی شیطانزاست  
**گهی زرد است و گهی سرخ ، ز مکر**  
 دامی بنهاد و ، **مالیده حناست**  
 یا همان پیرن و تنبان که همی  
 بسته و باز ، به دستِ دگراست  
 لُنگی و مُنگی و پیزار و چین  
 مرکز فسق و فساد ست و جفاست  
 لیک بر ریشِ **صداقت به خدا**  
 احتراماتِ بسی لا تُحصاست  
 به من ای طالبه گک ، خرده مگیر  
 هدفم چادرِ مکر است و دغا است  
 ظاهراً طاهر و اما ، باطن  
 مرکز فسق و فساد و فحشا است  
 لیک ، بر چادرِ تقدیس مرا  
 حُرمت و منزلتِ خیلی بجاست  
 گر شوی منکر و گویی که نیم  
 از چه رو ، نقدِ تو بر جانبِ ماست  
 شعرِ شاعر ، نظرِ کم مَنِگر  
 که به الهام ، زبانش گویاست  
 حیف از پوچیِ مغزِ جُهلا  
 همه بیمعنی و ، از بادِ هواست  
 لیک نزدِ **عُقلا و فُضلا**  
 شعر ، نوریست که از سوی خداست  
 طعنه ها گر دهم ، ناخلفی  
 که چنین شعر ، ضدِ ریش و عباس است

نشونم **عو عو** و نه **عر عر** شان  
که مریضند و علاجش ، به خداست  
به خداوند ، سپارم ، همه را  
که صبر ، زیور الماس و طلاست  
آنچه را «نعمت» از اخلاص سرود  
بپذیرش که به هر درد دواست  
**گر فضولی دگه تکرار شدی**  
**به خدا محشری با شعر به پاست**

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*